

امتحانات متمرکز عمومی (سطح ۲)

نیمسال اول ۹۴-۹۳

چهارم ۵ ساله
ششم ۷ ساله

مهر مدرسه

کد استان:	۲۶/۲۹۳۱
تاریخ:	۱۳۹۳/۱۰/۲۰
عنوان:	اصول فقه ۲
کتاب:	دروس فی علم الاصول «حلقه ثانیه - آقای ایروانی»
معمود:	از ابتدای حلقه ثانیه تا ابتدای دلیل شرعی غیر لفظی (ص ۱۶۲-۸۹)

ردیف:		
ساعت برگزاری: ۱۰ صبح	نمره: ۲۰	ساعت پایانی: ۹۰ دقیقه
شماره یا نام مصحح اول	نمره به عدد	نمره به حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره به عدد	نمره به حروف

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد ملی: مدرسه علی: شهرستان: استان:

۱- کدام یک از احکام زیر وضعی است؟ ص ۹۷

- الف. وجوب حج هنگام استطاعت
- ب. حرمت تصرف در مال غیر
- ج. وجوب تجهیز میت مؤمن
- د. بطلان بیع غیر بالغ

۲- چه چیزی در «دلالت تصدیقی ثانیه» کشف می شود؟ ص ۱۲۲

- الف. اراده جدی
- ب. اراده استعمالی
- ج. معنای موضوع له
- د. حقیقی بودن معنا

۳- وضع در کدام مورد، «نوعی» است؟ ص ۱۲۷

- الف. من برای ابتدا
- ب. انسان و حیوان
- ج. هو ضمیر غایب
- د. هیئت اسم فاعل

۴- «اکرام» در مثال «أكرم الفقير إذا جاءك»، چه نوع قیدی برای حکم است؟ ص ۱۴۱

- الف. شرط حکم است.
- ب. متعلق حکم است.
- ج. موضوع حکم است.
- د. وصف موضوع حکم است.

۵- شمولیت در «المفرد المعرف باللام» و «الجمع الخالی من اللام» به ترتیب چگونه است؟ ص ۱۵۱

- الف. عموم - عموم
- ب. اطلاق - عموم
- ج. اطلاق - اطلاق
- د. عموم - اطلاق

۶- در کدام گزینه شرط محقق موضوع است؟ ص ۱۵۶

- الف. اگر پولی یافتی یک سال آن را اعلام کن.
- ب. اگر به کلاس رفتی به استاد سلام کن.
- ج. اگر دارای فرزند شدی صدقه بده.
- د. اگر حرم رفتی زیارت نامه بخوان.

۷- دو اشکال بر تعریف «العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الحكم الشرعی» را توضیح داده، تعریف شهید صدر (ه) را بنویسید. ص ۹۴ - ۲

۲

جواب: ۱. با توجه به قید «الممهدة» وقتی مسأله ای اصولی می شود که در مرحله قبل آمادگی آن برای استنباط اثبات شده باشد در صورتی که ما در علم اصول می خواهیم ضابطی ارائه دهیم برای اینکه کدام دلیل می تواند در طریق استنباط حکم شرعی واقع شود و کدام نمی تواند. ۲. تعریف مانع اغیار نبوده و برخی مسائل علم لغت مانند ظهور کلمه صعیب را شامل می شود. (۱/۵ نمره) تعریف شهید صدر (ه): علم به عناصر مشترک [ادله ای که صلاحیت دارند در استنباط احکام متعدد استفاده شوند] در استنباط. (۰/۵ نمره)

۸- تنافی بین احکام تکلیفی مربوط به چه مرحله حکم است؟ تبیین کنید چرا یک فعل نمی تواند متصف به دو وجوب شود؟ ص ۹۹ - ۱ نمره

جواب:

تنافی به لحاظ عالم مبادی است. (۵/۰ نمره) زیرا مستلزم اجتماع دو اراده است که برگشتش به اجتماع مثلین است، لذا اتصاف یک فعل به دو وجوب محال است. (۵/۰ نمره)

۹- «قطع طریقی» و «قطع موضوعی» را در ضمن مثال توضیح دهید. ص ۱۰۸ - ۲ نمره

جواب: شارع به دو صورت می تواند حکم را برای موضوعات جعل کند یا حکم را بر روی ذات موضوع می برد. مثلاً حرمت را بر روی ذات خمر می برد یا اینکه بر روی موضوع معلوم، یعنی علم را در موضوع أخذ می کند. مثلاً می گوید خمر مقطوع حرام است، لذا اگر مکلف قطع به خمیرت مایعی پیدا کرد در صورت اول قطعش طریقی به واقع است و واقع را کشف می کند که به آن قطع طریقی می گویند و در صورت دوم قطعش علت برای حکم است و حکم را به وجود می آورد که به آن قطع موضوعی می گویند.

۱۰- در وجه تبعیت دلالت التزامی از مطابقی گفته شده است «إن کلامنا و إن کان عن اللزوم الأعم إلا أنه یمكن أن یدعی أن کل لازم أعم هو لازم مساوی»، این وجه را با ذکر یک مثال توضیح دهید. ص ۱۱۸ - ۲ نمره

جواب: هر لازم اعمی که به تبع مدلول مطابقی فهمیده می شود، لازم مساوی آن است، لذا با سقوط مدلول مطابقی و حجیت آن، لازم هم از حیث وجود و حجیت ساقط می شود، مثلاً کسی که خبر از داخل شدن زید به آتش را می دهد خبر از مطلق مرگ او ولو با سم نمی دهد؛ بلکه خبر از مرگ او که ناشی از داخل شدنش در آتش است می دهد، لذا اگر خبر از داخل شدن به آتش کذب باشد، مرگ ناشی از آتش هم کذب است و نمی تواند حجت باشد.

قابل توجه محققین محترم: عدم تبعیت در سؤال اشتباه درج شده است. اگر دلیل عدم تبعیت، بیان شده بود ۱ نمره داده شود.

۱۱- با توجه به عبارت «و قد یعترض بأن تبادر المعنی الحقیقی من اللفظ فرع علم الشخص بالوضع، فإذا أُرید تحصیل العلم بالوضع من التبادر لزم الدور»، اشکال تبادر را نوشته و جواب شهید صدر (ره) از آن را بیان کنید. ص ۱۲۸ و ۱۲۹ - ۲ نمره

جواب: تبادر یعنی انسباق معنا به ذهن، این انسباق وقتی معنا دارد که شنونده موضوعه لفظ را بداند، لذا تبادر متفرع بر علم به وضع است. و از طرفی قرار است با تبادر موضوعه لفظ را به دست بیاوریم یعنی علم به وضع متفرع بر تبادر است که در نتیجه دور لازم می آید؛ تبادر متوقف بر علم به وضع است و علم به وضع متوقف بر تبادر. پاسخ شهید: علم به وضع از راه تبادر مستلزم دور نیست، زیرا تبادر متوقف بر واقع وضع است نه علم به وضع، تبادر ناشی از قرن آکیدی است که بین لفظ و معنا ایجاد شده است، به کسی که این قرن آکید در ذهنش موجود است عالم به وضع نمی گویند، زیرا این قرن ممکن است در ذهن کودک هم به وجود بیاید در حالی که اصلاً مفهوم وضع را نمی داند. بنابر این علم به وضع متوقف بر تبادر است، ولی تبادر متوقف بر علم به وضع نیست.

۱۲- وجه «عدم شک» در عبارت «لا شک فی أن الموضوع له فی الجمل التامة یختلف عنه فی الجمل الناقصة» چیست؟ آیه الله خویی (ره) اختلاف بین جمله تامه و ناقصه را چگونه تفسیر می کنند؟ ص ۱۳۵ - ۲ نمره

جواب: زیرا سکوت بر جمله تامه صحیح است ولی بر جمله ناقصه صحیح نیست و این پرده از اختلاف موضوعه آن ها بر می دارد. (۵/۰ نمره) تفسیر اختلاف طبق دیدگاه محقق خوئی: طبق مسلک ایشان که همان تعهد است موضوعه جمله تامه و ناقصه مدلول تصدیقی آن هاست، لذا اختلاف بین آن ها به اختلاف آن دو بر می گردد، در جمله تامه مثل «زید عالم» موضوعه قصد اخبار است و در جمله ناقصه مثل «زید العالم» موضوعه قصد اخطار حصه عالم بودن زید است. (۵/۱ نمره)

۱۳- به نظر شهید صدر (ره) آیا امر مؤقتی که در داخل وقتش امتثال نشود دلالت بر وجوب قضا می کند یا خیر؟ به تفصیل توضیح دهید. ص ۱۳۹ - ۲ نمره

جواب: اگر امر به مؤقت برگشتش به یک امر باشد که اختصاص به داخل وقت دارد، یعنی مطلوب واحد باشد، در این صورت با تمام شدن وقت، امر ساقط می شود و قضاء نیازمند امر جدیدی است. ولی چنانچه برگشتش به دو امر باشد یکی امر به ذات فعل و دیگری به آوردن آن در وقت، یعنی مطلوب دو چیز باشد، در این صورت با تمام شدن وقت هنوز مطلوب اول که همان ذات فعل است به حال خود باقی است، لذا وجوب قضاء به وسیله همان امر اول اثبات می شود. البته ظاهر امر مؤقت اولی است و تعدد مطلوب نیازمند قرینه است، لذا قضاء در امر مؤقت نیازمند، امر جدیدی است.

۱۴- چرا وقتی لفظی در حصه خاصی از حصصش غلبه استعمال پیدا کند، تمسک به اطلاق صحیح نیست؟ توضیح دهید. ص ۱۴۷ - ۲ نمره

جواب: غلبه استعمال دو حالت دارد: گاهی کثرت استعمال موجب وضع تعینی آن لفظ برای حصه خاصه می شود و گاهی نمی شود، در صورت اول اصلاً مجالی برای تمسک به اطلاق نیست، چون لفظاً، وضع برای حصه شده است و در صورت دوم قرینه حکمت تمام نیست، زیرا غلبه صلاحیت برای قرینیت را دارد.

۱۵- مراد از مناسبات حکم و موضوع چیست؟ و برای دو صورتی که در عبارت «قد یكون المأخوذ فی لسان الدلیل عنواناً عاماً إلا أن العرف یفهم منه حصه خاصه و قد ینعکس الأمر» آمده است، مثال بزنید. ص ۱۶۱ - ۲ نمره

جواب: مراد تعمیمات و تخصیصاتی است که بخاطر نکات و مناسبات مرتکز در اذهان عرف، ذهن به آن ها منسب می شود. (۱ نمره) مثال صورت اول: [غسل ثوبک إذا أصابه البول، غسل در لغت به معنای استعمال هر مایعی است ولی عرف از [غسل ثوبک خصوص غسل با آب را می فهمد. مثال صورت دوم: لا تشرب و لا تتوضأ بماء القرية إذا أصابه التجس، عرف برای آب مشک خصوصیتی نمی بیند، بلکه حکم را برای آب کوزه هم ثابت می داند. (۱ نمره)